

# فلسفه تاریخ یعقوبی

## چکیده

یعقوبی، یکی از مورخان بزرگ اسلامی در قرن سوم هجری است که در تاریخ عمومی کتاب‌هایی را تألیف کرده است و به قول روزنتال (۱۳۶۵، ص ۱۵۵)، نخستین نوع از انواع سه‌گانهٔ تواریخ عالم، تاریخ یعقوبی است. وی به عنوان یک تاریخ‌نگار مسلمان، نه تنها صرفاً تابع سنت پیشینیان خود نبوده است، بلکه در جای خود، در سپهر فرهنگ اسلامی تا مقام یک مؤرخ مبدع نیز اوج گرفته است. به کارگیری شیوه‌های نه چندان رایج و اما علمی در قلمرو تاریخ‌نگاری، یعقوبی را در سطح تاریخ‌نویسان عالی‌قدری، چون مسعودی و ابن‌مسکویه قرار داده است (حضرتی، ۱۳۸۰، ص ۱).

پرسش علمی مقاله حاضر این است که آیا یعقوبی، نگاه خاصی به تاریخ و جایگاه آن نسبت به سایر علوم دارد، یا خیر؟ آیا به تاریخ به عنوان علم می‌نگرد یا خیر؟ هدف او از تاریخ‌نگاری چه بوده است؟ به عبارت دیگر، به دنبال آن هستیم تا بدانیم که آیا این مؤرخ بزرگ، در کتاب تاریخی خود، یعنی کتاب تاریخ یعقوبی، توجه خاصی به علم تاریخ دارد یا خیر؟ همچنین می‌خواهیم این کتاب را از زاویهٔ توجه مؤرخ آن به علم تاریخ بررسی کنیم تا بدانیم که یعقوبی چه جایگاهی برای تاریخ‌شناسی قائل است. در واقع، این پژوهش سعی دارد که فلسفهٔ علم تاریخ را از دیدگاه یعقوبی مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، فلسفه تاریخ.

## زندگی‌نامه و مذهب یعقوبی

احمد بن ابی‌یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح، نامی است که از یعقوبی، در منابع شرح حال آمده است. وی به عنوان «کاتب» و «اخباری» شهرت دارد. لقب نخست، به شغل دبیری در دربار عباسی اشاره دارد و لقب دوم، به اعتبار مورخ بودن وی و آشنایی او با اخبار تاریخی است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹؛ مرکز البحوث الکتبوتیه العلوم الاسلامیه، ۱۳۷۶، ص ۹). نیای او، ایرانی و از مردم اصفهان بوده‌اند. ثعالبی، احمد بن واضح را در شمار شعرای اصفهان به حساب آورده و اجدادش را اصفهانی دانسته است. تعلق خاطر یعقوبی به تشیع و ارادت او به ائمه اطهار (ع) و علویان و اشتهاار خاندان او به عنوان موالی بنی‌هاشم، می‌تواند مؤید ایرانی الاصل بودن او هم باشد (حضرتی، ۱۳۸۰، ص ۲). خود وی در بغداد به دنیا آمده و همان جا زیست کرده است. لقب «عباسی» برای وی، از آنجاست که جدّ او «واضح» از موالی منصور عباسی بوده و به همین دلیل خاندان یعقوبی، از موالی عباسیان شمرده شده‌اند. واضح، در زمان منصور مدتی حاکم ارمنیه، آذربایجان و مصر بوده است؛ همچنان که پدر یعقوبی از کارمندان عالی‌رتبهٔ دیوان برید بوده است. از مشاغل یعقوبی اطلاعی به دست نیامده، اما در صورتی که «کاتب» لقب خود وی بوده باشد، می‌تواند اشاره به آن باشد که مانند پدرش به کار دبیری در یکی از دیوان‌ها مشغول بوده است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰).

دربارهٔ مذهب یعقوبی، گفته شده که واضح، علایق شیعی داشته و در زمانی که مسئول «برید» مصر بوده، ادریس بن عبدالله بن حسن - برادر نفس زکیه - را به مغرب فراری داده و جانش را بر سر این کار گذاشته و گویا به دست هادی عباسی به قتل رسیده است. بدین ترتیب، باید گفت که تشیع در خاندان یعقوبی، به صورت سنتی وجود داشته و این علاقه به یعقوبی مؤرخ نیز رسیده است. بدون شک، یعقوبی مؤرخ شیعه مذهب است که آثار تشیع وی در کتاب تاریخی‌اش کاملاً روشن است. اخبار وی در مورد سقیفه، برخوردهای خلفا و نیز سیری که از خلافت امیر مؤمنان (ع) بیان می‌کند، نشان از تشیع کامل، اما تا اندازه‌ای معتدل وی دارد. یعقوبی در سیری که از تاریخ حوادث اسلام ارائه داده، پس از آغاز بحث از حکومت معاویه، در راستای عناوینی که برای روی کار آمدن خلفا دارد، از امامان شیعه (ع) نیز سخن می‌گوید. عناوینی چون «وفاة الحسن بن علی»، «مقتل حسین بن علی»، «وفاة علی بن الحسین»، «وفاة ابی جعفر محمد بن علی»، «وفاة ابی‌عبدالله جعفر بن محمد و آدابه»، «وفاة موسی بن جعفر»، «وفاة علی بن موسی

الرضا»، «وفاة محمد بن علي الجواد» و «وفاة علي بن محمد بن علي الهادي»، از جمله این عناوین است که ذیل آنها کلمات قصاری از آن بزرگواران نقل می‌کند. کتاب یعقوبی حوادث را تا سال ۲۵۹ آورده است؛ بنابراین، از وفات امام عسکری (ع) سخن نگفته است. اینکه وی از قیام زید با اجمال تمام سخن گفته، شاهد امامی بودن او عنوان شده است (همان، ص ۱۲۰ - ۱۲۱). در مقدمه ترجمه تاریخ یعقوبی آمده که سارتن پس از آنکه یعقوبی را به عنوان «مورخ و جغرافی‌دان شیعه» معرفی می‌کند، می‌گوید: از لحاظ شیعه بودن وی این کتاب جالب توجه است، چرا که بی‌طرفانه و با علاقه خاص نوشته شده است. جرجی زیدان می‌نویسد: از مزایای تاریخ وی علاوه بر قدمت آن، این است که مؤلف آن شیعی مذهب است و از عباسیان چیزها می‌نویسد که دیگران از بیان آن پرهیز می‌کنند (یعقوبی، بی‌تا/الف، ج ۱، ص ۲۰). و به گفته روزنتال، اعتقادات شیعی مؤلف از روی اولویت دادن او به روایات شیعیان از رویدادهای قرن اول هجری، و در توجه وی نسبت به سرگذشت‌نامه دوازده امام و تأکید بر ادای سهم آنان در پیشبرد خرد و حکمت، بیشتر آشکار می‌شود (روزنتال، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶).

## آثار یعقوبی

به اذعان یاقوت در معجم الأدبا، یعقوبی دارای تصنیفات بسیاری بوده است. تألیفات یعقوبی را باید در دو قسمت نام برد:

الف. قسمتی که از میان رفته و جز نامی از آن به ما نرسیده است (آثار مفقود)، که عبارت است از:

۱. کتابی مستقل در فتوحات و اقدامات طاهر بن الحسین که خود مؤلف به آن تصریح کرده است؛

۲. جغرافیای امپراطوری بیزانس؛

۳. تاریخ فتوحات آفریقا به نام فتوح المغرب که آن را در مغرب تألیف کرد؛

۴. کتاب کوچک اخبار الأمم السالفة؛

۵. کتاب مشاکلة الناس لزمانهم؛

۶. کتاب ملوک الروم که یعقوبی آن را در ارمنستان و پیش از سال ۲۶۰ تألیف کرده است؛

۷. المسالک و الممالک که گویا غیر از کتاب البلدان وی بوده است و شاهد آن، نقل‌هایی است که در مطالب جغرافیایی از وی شده

و در البلدان دیده نمی‌شود، از جمله سراج الدین ابوحفص عمر بن الوردی (۶۸۹-۷۴۹هـ) جغرافی‌دان قرن هشتم در کتاب خریدة

العجائب می‌نویسد: احمد بن ابی یعقوب حکایت کرده است که در بصره هفت هزار مسجد بود (یعقوبی، بی‌تا/الف، ج ۱، ص ۲۱

و ۲۲).

ب. قسمتی که به دست ما رسیده است (آثار موجود):

از میان چندین کتابی که در منابع گوناگون به وی منسوب شده، متأسفانه تنها سه کتاب وی بر جای مانده که هر سه به چاپ رسیده و

عبارت است از: تاریخ، البلدان و مشاکلة الناس لزمانهم.

- البلدان: که به زبان فارسی نیز ترجمه شده، در جغرافیای عمومی شهرهاست و فواید تاریخی بسیار مهمی دارد (جعفریان، ۱۳۸۰،

ص ۱۲۱) و کتاب البلدان مملو از جزئیات اقتصادی و وضع جغرافیایی است و مؤلف آن را از طریق جهان‌گردی و تحقیق از سیاحان در

استفاده از آثار دیگران جمع‌آوری کرده است، توجه وی بیشتر به مطالب آماری و وضع جغرافیایی است و توجه مخصوص به مقدار مالیات

هر نقطه دارد (یعقوبی، بی‌تا/الف، ج ۱، ص ۲۲).

- کتاب مشاکلة الناس لزمانهم؛ درباره تقلید مردمان هر زمان از خلق و خوی خلیفه حاکم است که با نمونه‌های تاریخی ارائه

شده است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱).

- مهم‌ترین کتاب وی تاریخ اوست که موضوع نوشتار بحث حاضر است و نام مشخصی جز تاریخ یعقوبی برای آن یاد نشده

است. تاریخ یعقوبی، یک دوره تاریخ عمومی است که در دو جلد و به تعبیر مؤلف در «دو کتاب» (یعقوبی، بی‌تا/الف، ج ۲، ص ۳۵۵)

نگاشته شده است که جلد اول آن از هبط آدم آغاز شده است -البته متأسفانه چند صفحه‌ای از ملاحظات مقدماتی مؤلف که شامل داستان آفرینش عالم بوده است و همچنین احتمالاً مقدمه‌ای که مؤلف، ابتدای جلد اول نوشته، مفقود شده است- و به طور کلی، حوادث قبل از اسلام را در برمی‌گیرد. جلد دوم آن، از ولادت حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- شروع می‌شود و تا حوادث سال ۲۵۹ را در برمی‌گیرد؛ یعنی جلد دوم آن، مشتمل حوادث بعد از اسلام است.

با توجه به تاریخ نگارش این اثر، باید دانست که تاریخ یعقوبی، قدیمی‌ترین تاریخ عمومی است که در تمدن اسلامی نگاشته شده و به دست ما رسیده است. البته تاریخ خلیفه بن خیاط پیش از آن نگاشته شده، اما بحث تاریخی خود را از اسلام آغاز کرده است، نه از ابتدای آفرینش (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱).

## ویژگی‌های تاریخ‌نگاری تاریخ یعقوبی

پیش از آنکه دیدگاه یعقوبی را درباره تاریخ -به منزله دانشی مستقل- در کتاب تاریخی‌اش بررسی کنیم، به عنوان مقدمه، مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری وی را در این اثر برمی‌شماریم:

۱. شیوه نگارش تاریخ یعقوبی، شیوه‌ای تاریخی است، نه حدیثی. بدین معنا که یعقوبی مانند برخی از مورخان محدث، حوادث تاریخی را به صورت حدیث با ذکر سلسله سند نیاورده، بلکه به عنوان یک مورخ، پس از استفاده از مآخذ مختلف، کتاب خود را تألیف کرده است (همان، ص ۱۲۲). پس او برخلاف مورخان پیش از خود و برخی معاصران و گذشتگان معروف چون طبری، از ذکر سلسله سند که به صورت حدیثی در مقدمه اخبار تاریخی می‌آمده، خودداری کرده و اخبار و اطلاعات خود را بدون ذکر سلسله اسناد بیان داشته است. بعدها مسعودی نیز این شیوه نگارش را به کار گرفت و آن را تعالی و ترقی بخشید. البته این بدان معنا نیست که یعقوبی در وثاقت اخبار و یا گرفتن اطلاعات و اخبار تاریخی از سر منشأهای اصلی و مورد اعتماد غافل بوده است؛ بلکه بر عکس، یکی از حساسیت‌ها و دقت‌های علمی یعقوبی توجه جدی او به درستی و صحت روایت است (حضرتی، ۱۳۸۰، ص ۱۱). چنانچه خود وی در البلدان گفته: «... سپس گزارش‌های هر کسی را که به راست‌گویی او اطمینان داشتم، می‌نگاشتم و به پرسش گروهی پس از گروهی یاری می‌جستم...» (یعقوبی، بی‌تا/ب، ص ۲).

۲. سیر تدوین کتاب یعقوبی، بر اساس «سال‌شمار» نیست؛ بلکه بر اساس سرفصل‌های تاریخ، مانند روی کار آمدن خلفا است. این شیوه نیز شیوه‌ای است که مسعودی در کتاب مروج الذهب از آن پیروی کرده است؛ اما در تاریخ طبری، حوادث به صورت سال‌شمار آمده است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲).

۳. یعقوبی نخستین دانشمند و مورخ مسلمان است که با در پیش گرفتن روش معاینه و مشاهده، به تألیف آثار جغرافیایی و تاریخی اقدام کرده و در صدد تلفیق این دو دانش برآمده است و کوشیده تا میان زمان و مکان پیوند عمیقی به لحاظ روش‌شناسی برقرار کند. او به سیر و سیاحت می‌پرداخت و ویژگی‌های اقالیم، شهرها و مناطق گوناگون را مشاهده می‌کرد و به طور دقیق، توصیفات جالبی از آن مناطق بیان می‌کرد. در همین سفرهای تحقیقاتی و علمی بود که یعقوبی برای به دست آوردن اخبار تاریخی درباره سوابق، محصولات، امراء و فاتحان شهرها به روش‌های دیگری برای کسب خبر و نقل آن روی آورد که به زبان علمی امروز، از آن به عنوان «تحقیق میدانی» یاد می‌شود. روش مصاحبه و گفتگوی حضوری، اطلاعات بسیار ارزشمندی را در اختیار یعقوبی قرار داد (حضرتی، ۱۳۸۰، ص ۶).

۴. یعقوبی در مقدمه جلد دوم کتابش آورده که قصد تألیف کتابی مختصر را داشته و لذا بسیاری از اشعار و اخبار طولانی را در آن نیاورده است. با این حال، مقایسه‌ای کوتاه میان تاریخ یعقوبی با آثار حتی مفصل دیگر، نشان می‌دهد که وی به دلیل دسترسی به برخی از منابع، اخبار جدید را در کتاب خود آورده که در کتاب‌های دیگر نیامده است. حجم اسناد رسمی موجود در این کتاب، که بسیاری از آنها در منابع دیگر نیامده، قابل توجه است. در این کتاب بیش از ۴۶۰ نامه آمده که البته به برخی از آنها فقط اشاره شده و در

بسیاری از موارد عین متن نامه آمده است. افزون بر آن، اخبار یعقوبی از جهت‌هایی با اخبار رایج در سایر منابع متفاوت است و می‌تواند در مقایسه با سایر متون مشابه، راهنمای محقق در رسیدن به واقع باشد (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳).

۵. کتاب تاریخ یعقوبی، رویکردی فرهنگی دارد و این از توجه یعقوبی به علم، دانش و فرهنگ، از آوردن نام و گفتار دانشمند ملل مختلف و بعضی از اختراعات آنان در جلد اول و آوردن گفتار پیامبر اکرم (ص) و اسامی فقها در جلد دوم کتابش به وضوح پیداست.<sup>۱</sup> روزنتال در این باره می‌نویسد: هرگاه یعقوبی از تاریخ سیاسی اقوامی اطلاعاتی نداشت یا اطلاعات کافی در دسترس او نبود، مانند مورد یونانیان، هندیان و اعراب جاهلی یا وصف انجیل‌های چهارگانه، تاریخ فرهنگی جای تاریخ سیاسی را می‌گرفت. توجه و اهتمام او به مسائل فرهنگی در بخش دوم، که به تاریخ اسلام می‌پردازد، نیز مشاهده می‌شود. یعقوبی این بخش را با سخنان حکیمانه‌ای در اهمیت دانش آغاز می‌کند و به گونه‌ای جالب و جاذب سخنانی از علی بن ابیطالب (ع) نقل می‌کند (روزنتال، ۱۳۶۵، ص ۱۵۵-۱۵۶).

به طور کلی، مختصات تاریخ‌نگاری یعقوبی عبارت است از:

۱. تلفیق دانش تاریخ و جغرافیا و تقریب معرفت‌های بشری در تاریخ‌نگاری؛
۲. جهان‌نگری و طرح مباحث ملل مختلف در قالب تاریخ جهانی؛
۳. رویکرد اجتماعی و مردم‌شناسانه به تاریخ و پرداختن به مباحث اجتماعی و مردمی؛
۴. دقت و وثاقت علمی در جمع‌آوری اطلاعات؛
۵. بیان روایات تاریخی شیعیان در حالی که بیشتر مورخان عصر او در این زمینه سکوت اختیار کرده بودند؛
۶. جمع‌آوری روایات شفاهی از طریق گفت و گوی حضوری؛
۷. به کارگیری روش «مشاهده» و «معاینه» برای دستیابی به اطلاعات دقیق‌تر تحقیق میدانی؛
۸. طرح مباحث علمی و رویکرد فرهنگی و فلسفی به تاریخ؛
۹. پرهیز از جانبداری و قضاوت یک طرفه در مورد حوادث تاریخی تا حد امکان؛
۱۰. پیوند دادن علم نجوم با علم تاریخ و تطبیق تقویم‌های مختلف با یکدیگر (حضرتی، ۱۳۸۰، ص ۱۳)؛
۱۱. به کار گرفتن شیوه‌ای تاریخی نه حدیثی؛
۱۲. نگارش تاریخ به شیوه موضوعی، نه سال‌شمار (البته با رعایت توالی و ترتیب حوادث در بستر زمان)؛
۱۳. رعایت اختصار و پرهیز از زیاده‌گویی؛
۱۴. داشتن اخباری جدید و گاه متفاوت که می‌تواند راهنمای محقق در رسیدن به واقع باشد؛

۱۵. ظاهراً یعقوبی مدعی است که کتاب تاریخش (که البته مورد بحث نوشتار حاضر است)، کاری متفاوت و جامع‌تر از نگارش‌های قبلی‌اش است. وی سعی کرده که کاری تکراری انجام ندهد و این نشان می‌دهد که برای یعقوبی هم -با وجود اینکه او از تاریخ‌نگاران قرون اولیه اسلامی است- توجه به پژوهش‌های پیشین دارای اهمیت بوده و او سعی کرده که در ذیل پیشینه پژوهش خود، بر اهمیت اثر خود از نظر تازگی، جامع‌تر و صحیح‌تر بودن اثرش نسبت به آثار قبلی، تأکید نماید. در این راستا، جملاتی از مورخ را که در مقدمه جلد دوم کتابش آمده است، نقل می‌کنیم:

...این کتاب خود را بر اساس آنچه بزرگان، دانایان، راویان پیشین و علمای سیر، اخبار و تواریخ روایت کرده‌اند، تألیف نمودیم و نظر نداشتیم تا به تنهایی کتابی را تصنیف کنیم و خود را در کاری که دیگران بر ما پیشی گرفته‌اند، به زحمت اندازیم، لیکن ما بر آن شدیم که گفتارها و روایت‌ها را فراهم سازیم،<sup>۲</sup> چه آنان را چنان یافتیم که در حدیث‌ها و خبرهای خود و در سال‌ها و عمرها اختلاف کرده، برخی فزوده و بعضی کم کرده‌اند، پس خواستیم آنچه را از هر یک از آنان به ما رسیده است، جمع‌آوری کنیم...» (یعقوبی، بی‌تا/الف، ص ۳۵۵).

## فلسفه تاریخ از دیدگاه یعقوبی

فلسفه علم تاریخ، معرفتی است که در آن، «علم تاریخ» (و نه خود تاریخ) همچون یک موضوع مورد بحث قرار می‌گیرد و توانایی‌ها و ناتوانی‌هایش تشریح و تبیین می‌شود (سروش، ۱۳۵۷، ص ۲۴-۲۵).

مسائل مهمی که در فلسفه علم تاریخ مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند، عبارت است از:

۱. تعریف علم تاریخ؛ ۲. موضوع علم تاریخ؛ ۳. فایده علم تاریخ؛ ۴. وظایف مورخان؛ ۵. مراجع تاریخی؛ ۶. عینیت و ذهنیت؛ ۷. تبیین در علم تاریخ؛ ۸. رابطه تاریخ با سایر علوم.<sup>۳</sup>

بنابراین، با پاسخگویی به مسائل فوق می‌توان فلسفه علم تاریخ از دیدگاه یعقوبی را مورد بررسی قرار داد. البته چنان که می‌دانیم مورخان اسلامی در قرون اولیه، بیشتر به تاریخ‌نگاری می‌پرداختند؛ یعنی بیشتر دغدغه ثبت حوادث تاریخی را داشتند، تا اینکه درباره تاریخ و تاریخ‌نگاری سخن بگویند و تأملات عقلی در این باره داشته باشند که در نتیجه آن، شاهد نوعی فقر تفکر فلسفی درباره علم تاریخ در قرون اولیه هستیم.

## موضوع علم تاریخ

با وجود اینکه یعقوبی به طور مشخص در مورد موضوع علم تاریخ، صحبت نکرده؛ اما با تأمل در تاریخش که محور آن بیان احوالات پیامبران(ع)، پادشاهان، خلفا، ائمه(ع)، جنگ‌ها، فتوحات و غیره است؛ به نظر می‌رسد که موضوع علم تاریخ از دیدگاه وی، انسان است.

## فایده علم تاریخ

در مورد فایده علم تاریخ، موارد زیادی، مانند عبرت‌آموزی، هویت‌بخشی و غیره ذکر شده است؛ اما متأسفانه، چنانچه قبلاً هم گفته شد، به دلیل مفقود شدن قریب به یقین مقدمه جلد اول کتاب تاریخ یعقوبی - که امکان داشته، وی در آنجا به این موارد پرداخته باشد - مطلبی در این زمینه از وی رؤیت نشد؛ ولی با توجه به اینکه مخصوصاً در گذشته به جنبه عبرت‌گیری و پندآموزی از تاریخ، بسیار توجه می‌شده، احتمالاً یکی از فواید تاریخ از نظر یعقوبی نیز همین مسئله بوده است، که وی در صدد نوشتن آن برآمده است.

همچنین با توجه به سخنانی که یعقوبی از افراد گوناگون و از چند حکیم و نیز حدیثی که از امیرالمؤمنین، امام علی(ع) در مورد علم و دانش در مقدمه جلد دوم تاریخش آورده است، احتمالاً او یکی از فواید مهم تاریخ را شناخت می‌دانسته است؛ زیرا که با کسب این علم و دانش می‌توان به آن شناخت رسید. حال یکی از آن موارد را برای نمونه در اینجا می‌آوریم:

و حکیمی گفته است؛ اگر دانا نیستی، دانامنشی کن و اگر فرزانه نیستی، فرزانه مآب باش، چه کم است که مردی خود را به گروهی مانند کند و از آنها نشود (یعقوبی، بی‌تا/الف، ج ۲، ص ۳۵۶).

## مراجع تاریخی

در مورد مراجع تاریخی یعقوبی، چنانچه در صفحات قبل بیان شد، وی تا حد امکان به دنبال جمع‌آوری اطلاعات دقیق و موثق بوده است که در اینجا از بیان دوباره آن مطالب به خاطر رعایت اختصار خودداری می‌کنیم. اما در مورد بیان منابع و مآخذی که یعقوبی از آنها در کتاب تاریخش بهره گرفته است، در مورد مآخذ و منابع جلد اول آن چنان که قبلاً بیان شد، به خاطر مفقود شدن مقدمه‌اش، مآخذی که به احتمال قوی، مؤلف برای خود در آن بیان کرده، به دست ما نرسیده است. البته از بین مطالبش و مقایسه با منابع دیگر، می‌توان اطلاعاتی در این باره کسب کرد. به هر حال، آنچه مسلم است، اینکه یعقوبی علاوه بر قرآن مجید و مآخذ اسلامی، از کتب

عهدین نقل و اقتباس بسیاری کرده است و احیاناً خود مؤلف هم به این قسمت اشاره می‌کند و در قسمت مربوط به نجوم و حساب، ظاهراً از محمد بن موسی خوارزمی و ماشاءالله منجم که خود، آن دو را نام می‌برد، نقل و استفاده کرده است (همان، ج ۱، ص ۲۹-۳۰). همچنین چنانچه قبلاً هم بیان شد، یعقوبی رحاله و دوستدار سفر بوده (همان، ص ۱۸)؛ بنابراین، بسیاری از اطلاعاتش را از راه مشاهدات و جستجوهایش در سفر کسب کرده است.

اما یعقوبی در جلد دوم کتابش به اختصار به برخی از منابع خود اشاره کرده است. وی در این مورد چنین می‌نویسد: «کسانی که ما مطالب این کتاب را از آنان روایت کرده‌ایم، عبارتند از: اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی از بزرگان بنی‌هاشم، ابوالبختری وهب بن وهب قرشی از جعفر بن محمد و جز او از رجال حدیثش، ابان بن عثمان از جعفر بن محمد، محمد بن عمر واقدی از موسی بن عقبه و جز او از رجال حدیثش، عبدالملک بن هشام از زیاد بن عبدالله بکایی از محمد بن اسحاق مطلیبی، ابوحسان زیادی از ابوالمنذر کلبی و جز او از رجال حدیثش، عیسی بن یزید بن داب، هیثم بن عدی طائی از عبدالله بن عباس همدانی، محمد بن کثیر قریشی از ابوصالح و جز او از رجال حدیثش، علی بن محمد بن عبدالله بن سیف مدائنی، ابومعشر مدنی و محمد بن موسی خوارزمی منجم و ماشاءالله منجم در طالع سال‌ها و زمان‌ها، و از جز اینان که نام بردیم هم مطالبی آوردیم...» (همان، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۸).

## عینیت و ذهنیت

مورخان قرون اولیه، عینی‌گرا بودند؛ یعنی معتقد بودند که گزارش‌هایشان عین واقعه است، نه فهمی از آن. البته بحث عینیت و ذهنیت، بحث جدیدی است که از قرن ۱۸ به بعد مطرح شده و یکی از بحث‌های مهم فلسفه تاریخ در حوزه معرفت‌شناسی است، ولی با دقت در متون مورخان گذشته می‌توان دریافت که بیشتر آنها به این امر اذعان دارند که آنچه نوشته‌اند، عین واقعیت است و به کنه امر دست یافته‌اند.

اما در مورد یعقوبی، نمی‌توان به طور قطع و یقین این ادعا را داشت؛ ولی با دقت در بعضی گفته‌هایش در قسمت‌هایی از تاریخش می‌توان گفت که وی هم تا حدی عینی‌گرا بوده است. برای مثال آنجا که می‌گوید: «ما قصه حضرت اسماعیل و فرزندان او را پس انداختیم و آن را خاتمه تاریخ امت‌ها قرار دادیم؛ زیرا که خدای عزوجل پیمبری و پادشاهی را به اینان ختم فرمود و تاریخ آنها به تاریخ رسول خدا(ص) و خلفا پیوسته است» (همان، ج ۱، ص ۲۷۵).

در اینجا و نیز در قسمت‌هایی که آیات قرآن را همراه کلامش و برای صدق آن می‌آورد، اشاره به این دارد که وی بر اساس قرآن حرف می‌زند. و نیز در مقدمه جلد دوم تاریخش می‌آورد که: «لیکن ما بر آن شدیم که گفتارها و روایت‌ها را فراهم سازیم...» (همان، ج ۲، ص ۳۵۵). البته چنانچه در ابتدای این قسمت هم گفته شد، به طور قطع نمی‌توان گفت که یعقوبی عینی‌گرا بوده است؛ زیرا از همین عبارت می‌توان برداشت کرد که وی می‌گوید سعی داشته که صحیح‌ترین‌ها را بیاورد.

## تبیین تاریخی

تبیین هم از مسائلی است که از قرن ۱۸ به بعد مطرح شده و یکی از بحث‌های مهم فلسفه تاریخ در حوزه روش‌شناسی است. عموماً مورخان عهد سنت، به نقل حوادث می‌پرداختند و به دنبال تفسیر و تبیین حوادث و وقایع نبوده‌اند. یعقوبی نیز از این قاعده مستثنی نیست، او هم مانند دیگر مورخان معاصر و حتی پس از خود، به دنبال تفسیر و تحلیل حوادث نیست؛ بلکه فقط به نقل آنها می‌پردازد. فقط در چند جای کتابش در پایان برخی مطالب، به طور گذرا و جزئی، نظر خود را اعلام می‌کند، از جمله این موارد:

هندیان اهل دانش و اندیشه و بر همه مردم در هر دانش برتری دارند، گفتار آنها در علم نجوم، درست‌ترین گفتارهاست

(همان، ج ۱، ص ۱۱۵).

یا در مورد پادشاهان پارس می‌نویسد:

پارسیان برای پادشاهان خود چیزهای بسیاری ادعا می‌کنند که قابل قبول نیست، از قبیل فزونی در خلقت... (همان، ص ۱۹۳).

در جای دیگر از تاریخش چنین می‌نویسد:

می‌گفتند که ستارگان با پیغمبرانشان سخن می‌گفته و آنها را آموخته آن که ارواح بر بت‌ها فرود می‌آیند و در آنها جای می‌گیرند و از شدنی پیش از شدنش خبر می‌دهند... با اینکه این امر باطل و بر خلاف عقل است (همان، ص ۲۳۱).

یا در جایی چنین می‌آورد:

عرب در اثر مجاورت با ملت‌های مختلف و رفت و آمد به کشورها و جابجا شدن در پی چراگاه... کیش‌های مختلف داشت (همان، ص ۳۳۱).

همچنین می‌گوید:

عرب را داورانی بود که در کارهای خود به آنان رجوع می‌کرد و در محاکمات، مواریث، آب‌ها و خون‌های خویش آنها را داور می‌شناخت، چه عرب را دینی نبود که به احکام آن رجوع کند، پس اهل شرف، راستی، امانت، سروری، سالخورده‌گی، بزرگواری و آزمودگی را حکم قرار می‌دادند (همان، ص ۳۳۷).

## نتیجه‌گیری

از آنجا که یعقوبی از مورخان نخستین اسلامی است و مورخان قرون اولیه اسلامی، بیشتر به تاریخ‌نگاری می‌پرداختند، نه اینکه درباره تاریخ‌نگاری سخن بگویند؛ به طور قطع و یقین نمی‌توان در مورد دیدگاه یعقوبی در مورد ماهیت علم تاریخ و فلسفه آن و حتی اینکه آیا او تاریخ را علم می‌دانسته یا خیر؟ صحبت کرد؛ ولی از قرائن و شواهد بیان شده، چنین برمی‌آید که او تاریخ را علم می‌دانسته است و خود وی هم در پی کسب علم، به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌ورزی روی آورده است. در مورد تبیین در تاریخ او هم مانند دیگر مورخان آن زمان، تاریخش فاقد تبیین، تفسیر و بیان علی‌حوادث است و در مورد حوادث و وقایع، تحلیل ارائه نمی‌دهد. همچنین به نظر می‌رسد که وی هم مانند دیگر مورخان گذشته عینی‌گرا بوده است. به طور کلی، وی مورخی پرکار، پرتلاش و نوآور بوده است که با علوم گوناگون آشنایی داشته و در بعضی از علوم به مهارت خاص آن هم رسیده است و بین تاریخ با علوم مختلف پیوند و ارتباط برقرار کرده است.

## پینوشت:

۱. برای نمونه: زک. یعقوبی، بی‌تألف، ج ۱، ص ۱۱۰ و در صفحات متعدد آن، این مطلب به وضوح دیده می‌شود. همچنین: مجلد اول، ج ۲، ص ۴۵۹ به بعد؛ مجلد دوم، ص ۱۷۶، ۳۰۹، ۳۸۸، ۴۰۵.
۲. در پاورقی این صفحه در کتاب تاریخ یعقوبی در توضیح این قسمت چنین آمده است: «لیکن ما به جامع‌ترین گفتارها و روایت‌ها پرداختیم.»
۳. هشت محور یاد شده، در نزد همه یکسان نیست.

## فهرست منابع

۱. جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ اول، قم: انتشارات دلیل.
۲. حضرتی، حسن (۱۳۸۰)، «مشکله فرهنگ در تاریخ‌نگاری یعقوبی»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۶، قم.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، دانش تاریخ و تاریخ اسلامی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، مطالب کلاسی درس فلسفه تاریخ.

۵. روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵)، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۶. سروش، عبدالکریم (۱۳۵۷)، فلسفه تاریخ، چاپ اول، انتشارات حکمت.
۷. مرکز البحوث الكمبيوترية للعلوم الاسلامية، فهارس تاريخ اليعقوبی، ۱۳۷۶، الطبعة الاولى، قم.
۸. یعقوبی، ابن واضح (بی تا/الف)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۱ و ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. \_\_\_\_\_ (بی تا/ب)، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.